

لذت زیبایی‌شناختی و تمایز آن از لذت زیستی: بررسی دیدگاه توماس آکویناس

تاریخ دریافت

تاریخ پذیرش

۹۴/۳/۲۲

۹۴/۷/۲۷

مهدی امینی*

چکیده

توماس آکویناس یکی از دو چهره پیش‌گام قرون وسطا بعد از آگوستین است که در مقام متنقدترین فیلسوف دوره جدید کلیسا، صاحب آثار نظام‌یافته‌ای است که می‌توان از دل آن، گزاره‌های فلسفی درخوری در حوزه هنر و زیبایی‌شناسی استحصال کرد. بر این اساس، جستار حاضر با پیش‌رو گذاشتن این فرضیه که تمایز موجهی میان لذت برآمده از ادراک زیبایی و لذت حاصل‌شده از ارضای تمایلات زیستی مبتنی بر اشارات و اظهارات توماس وجود دارد، با روش توصیفی و تحلیلی، عناصر این ادعا را ذیل مسائل جزئی‌تر بررسی کرده است. در دو بخش نخست این مقاله، ماهیت لذت زیبایی‌شناختی با تکیه بر سایر مؤلفه‌های مؤثر فلسفی در این خصوص، تبیین شده است که از آن جمله است: بررسی فرآیند ادراک زیبایی مبتنی بر نظریه شناخت آکویناس، کیفیت حرکت «میل» در ادراک امر خیر، مقاطع مختلف حرکت میل و تمایز آن از لذت حاصل از ادراک زیبایی. در دو بخش نهایی نیز با تأکید بر مقدمات قبل، تمایز لذت زیبایی‌شناختی و لذت زیستی تبیین شده است.

کلیدواژه‌ها: لذت زیبایی‌شناختی، لذت زیستی، ادراک زیبایی‌شناختی، خیر، میل.

مقدمه

فیلسوفان مدرسی توماس آکوئیناس را بزرگ‌ترین فیلسوف مکتب خود می‌دانند و معتقدند او سهم بسزایی در زیبایی‌شناسی داشته است. این در حالی است که وی علاقه ویژه‌ای به مسائل زیبایی‌شناسی نداشت، ولی چشم‌پوشی از این مقوله، نظام فلسفی او را دچار شکاف‌هایی می‌کرد. آکوئیناس «رساله خاصی در باب زیبایی یا هنر ننوشت. رساله «زیبا» که پیش از این به وی نسبت داده می‌شد، متعلق به او نیست. او در هیچ یک از آثارش نیز، بخش جداگانه‌ای را به زیبایی اختصاص نداده و فقط هنگامی درباره زیبایی چیزی می‌نویسد که مباحث دیگر اقتضای آن را دارد» (Tatarkiewicz, 2005: 246). نقطه قوت کار او در بهره‌مندی از شیوه مدرسی «جمع و مقایسه مفاهیم» بود، که او را به خصوصیات از مقوله زیبایی واقف کرد که حتی از توجه اندیشمندان هنر نیز به دور مانده بود. توجه تأمل‌برانگیز آکوئیناس به بنیادی‌ترین مسائل زیبایی‌شناسی از وجوه مختلف، منتهی به اظهارات مستقیم و حتی اشارات ضمنی در قلمرو زیبایی شد که بعدها پژوهشگران مطرح توماسی همچون اومبرتو اکو، ژیلسون، ماریتن، ماورر، تاتارکیویچ و ... آن را بازخوانی و بازکاوی مجدد کردند؛ از جمله این موضوعات و مسائل مرتبط با آن عبارت‌اند از: تأکید بر نقش فاعل زیبایی‌شناس و عنصر عقلانی در تجربه زیبایی‌شناختی، ایجاد تمایز مفهومی میان زیبا و خیر و میان هنر و علم، ارتباطی که میان مفهوم زیبایی و مفهوم کمال برقرار کرد و سخنان تفصیلی او از مفهوم هنر. در تاریخ زیبایی‌شناسی و پنج قرن بعد، این ایمانوئل کانت بود که همانند آکوئینی، علی‌رغم میل خود، با ضمیمه کردن زیبایی‌شناسی به پیکره نظام فلسفی خویش و در قلمروی وسیع‌تر، نقش محوری در شکل‌گیری و تکوین زیبایی‌شناسی ایفا کرد.

از جمله مسائلی که می‌توان رد پای آن را در نظام فلسفه تومیستی دنبال کرد و به نتایج درخور و انجام ارزشمندی منتهی شد، کیفیت لذت حاصل از ادراک زیبایی و تمایز آن از سایر امیال انسانی، همچون لذت زیستی، است، چراکه «لذت زیبایی‌شناختی» چند قرن بعد از آکوئیناس، در قرن هفده و هجده، ذیل یکی از مهم‌ترین مقولات قلمرو زیبایی‌شناسی و فلسفه هنر، یعنی بحث «ذوق»، محل بحث و مذاقه جدی قرار می‌گیرد؛ البته ذوق در آن دوران تا اندازه زیادی همان تمایل داشتن یا تمایل نداشتن طبیعی انسان به زیبایی و زشتی همراه با لذت و رنج محسوب می‌شود و متفکران مختلف در این دوره می‌کوشند تا آنجا که ممکن است این توان

لذت زیبایی‌شناختی و تمایز آن از لذت زیستی: بررسی دیدگاه توماس آکویناس

موجود در انسان را وجه عقلانی ببخشند، زیرا فقط در صورت عقلانی شدن یا به عبارت دقیق‌تر، تأملی شدن این گرایش طبیعی در انسان بود که می‌توانست آن را در قوه حکم و داوری قابل اعتماد کند.

با وجود اینکه فیلسوفانی چون باومگارتن (Alexander Gottlieb Baumgarten) تجربه زیباشناختی را جدا از مقولات عقلی می‌دانند، بسیاری از فیلسوفان شناخت را لازمه تجربه زیباشناختی می‌دانند؛ ارسطو به حیثیت معرفتی بودن لذت زیباشناختی اشاره کرده و لذت بردن از تراژدی را مرتبط با شناخت آن می‌داند و معتقد است لذت ناشی از تماشای یک تصویر به دلیل آموزنده بودن آن برای بیننده است. در این میان، آکویناس نیز به صراحت زیبایی را مربوط به قوه شناخت می‌داند. با عطف توجه به اینکه توماس تعاریف روشنی در باب زیبایی، خیر بشری، امیال و مسائل مرتبط با آنها عرضه کرده و در بیان ارتباط این مقولات با یکدیگر اشارات مختصری نیز داشته، به نظر می‌رسد ذکر این اظهارات از سویی و تحلیل مبسوط، دقیق و مسئله‌محور این موضوعات حول لذت زیبایی‌شناسی، علاوه بر اینکه ماهیت معرفتی بودن این نوع از لذت و کیفیت پدید آمدن آن در فرآیند ادراک زیبایی را تبیین می‌کند، امکان بررسی و تحلیل ارتباط این مقوله را با سایر مفاهیم مانند شناخت حسی، میل، خیر و ... نیز فراهم می‌سازد.

پژوهش پیش رو با طرح این پرسش که «آیا می‌توان تبیین موجهی از ماهیت لذت زیبایی‌شناختی و تمایز آن از لذت زیستی به دست داد؟» مدعی است که توصیف و تبیین قابل قبولی از ماهیت لذت برآمده از ادراک زیبایی و لذت حاصل شده از ارضای تمایلات زیستی مبتنی بر اشارات توماس وجود دارد. بر این اساس، نگارنده در این جستار با روش توصیفی - تحلیلی، اولاً و بالذات در پی تبیین ماهیت «لذت زیبایی‌شناختی» بوده است، اما با توجه به اینکه لذت، از یک سو محصول فرآیند معرفتی و ادراکی در نسبت با امر زیبا، که خیر هم هست، می‌باشد و از سوی دیگر، توماس مقوله «لذت» را در تعریف زیبایی اخذ کرده و همچنین امر خوشایند را یکی از تقسیمات خیر می‌داند، بنابراین بحث لذت، یا به عبارتی خوشایند، به طور جدی با مفاهیم زیبایی و خیر مرتبط است و توضیح فرآیند ادراک زیبایی و تعریف آن مبتنی بر نظریه شناخت آکویناس که منتهی به لذت زیبایی‌شناختی می‌شود و همچنین توضیح مسئله خیر بشری و ارتباط آن با میل و لذت، ضروری به نظر می‌رسد. از این رو در ضمن بخش اول، یعنی ماهیت لذت زیبایی‌شناختی، بعد از اشاراتی کوتاه راجع به موقعیت بحث از لذت در منظومه فکری توماس، ماهیت معرفت‌شناختی زیبایی و تحلیل ارتباط آن با مقوله خیر، تبیین شده است و در

فصلنامه پژوهش‌های فلسفی-کلامی دانشگاه قم: سال هفدهم، شماره سوم، شماره پیاپی ۶۷ (بهار ۱۳۹۵)

نهایت با عطف توجه به مقدمات و گزاره‌های به‌دست‌آمده، تمایز «لذت زیبایی‌شناختی و زیستی» در کانون تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

۱. پیش‌داشتهای توماس آکوینسی در زیبایی‌شناسی

«زیباشناسی قرون وسطا واجد یکپارچگی بود، هرچند در طول هزار سال تا حدودی گسترش یافت و تغییر کرد» (Ibid.: V. 3, P. 13). بر این اساس، تعریف زیبایی قرون وسطا، به شکل فراگیری پذیرفته شد. تعریف مذکور، که تعریف باستانی را با دقت بیشتری بیان کرد، محصول رویکرد اسکولاستیکی قرن سیزدهم، به‌ویژه از ناحیه توماس آکویناس، بود. این تعریف از زیبایی (*pulchra sunt quae visa placent*) منحصر در دو عنصر است؛ مذاقه در زیبایی بر حسب سوژه و آن بهجتی که به وسیله زیبایی موجود در شیء القا می‌شد. نظریه زیبایی قرون وسطایی که ادعا می‌شد مبتنی بر دو چیز است (تناسب و وضوح / *commensuratio et claritas*) در حقیقت مصالحه‌ای واقعی بین دو نظریه مخالف باستانی ایجاد کرد؛ نظریه یونانی یا هلنیک که زیبایی را فقط تناسب می‌دانست و نظریه یونانی‌مآبانه و هلنستیک که زیبایی را صرفاً درخشش و وضوح می‌دانست.

ادعای دیگر این بود که زیبایی واقعی عینی است و اینکه زیبایی شیء نه فقط مبتنی بر خصوصیاتش، بلکه بر لوازم شیء نیز متکی است. نتیجه این ادعا درکی رابطه‌مدارانه از زیبایی بود؛ این ادعا که زیبایی رابطه‌ای بین سوژه و ابژه است. این ادعا سبب نوعی جدایی از درک کلاسیک باستانی شد، که زیبایی را مطلقاً عینی می‌دانست. این انفکاک فقط محدود به قرون وسطا می‌شد؛ زیرا دوره مدرن اساساً با فاصله‌ای بسیار دور از زیباشناسی عینی‌گرا، که در قرون وسطا متداول بود، حرکت کرده است (see Ibid.: 14-15).

البته باید دانست که توماس آکوینسی از جمله شاگردان آلبرت کبیر بود و برخی از دیدگاه‌های مهم ارسطو را، که به واسطه آلبرت وارد حوزه زیبایی‌شناسی شده بود، به‌ویژه بحث صورت را، از استادش اقتباس کرد:

آکویناس در مواجهه با مسئله صورت با عنایت به زیبایی و هنر تحت تأثیر کشف مجدد استادش آلبرتوس ماگنوس از فلسفه ارسطو بود که می‌توان زیبایی‌شناسی او نامید. در اینجا به نقل ملاحظاتی از آلبرت می‌پردازیم که شباهت نظریه او را با تلقی توماس از خیر و زیبایی تأیید می‌کند: «در میان

لذت زیبایی‌شناختی و تازان از لذت زینتی: بررسی دیدگاه توماس آکویناس

اشیای موجود هیچ شیئی نیست که بهره‌ای از خیر و زیبایی نبرده باشد؛ «خیر چیزی است که همه طالب آنند و خیر اخلاقی خیری است که با استحکام و قاطعیت خود، تمایل انسانی را جذب می‌کند و بالأخره زیبایی خیری است که، علاوه بر خیر، دارای تاللو و وضوح است؛ وی معتقد بود که مؤلفه‌ی صوری زیبایی، درخشش یا نور است و مؤلفه‌ی مادی‌اش آن چیزی است که دارای تناسب است، به همین دلیل او زیبایی را «درخشش صورت جوهری یا بالفعل، بر اجزاء متناسب و محدود ماده» تعریف می‌کند. (Margolis, 2001: 31-33)

البته وی اندیشه‌های جدید، درباره ابعاد اخلاقی و روحانی امر زیبا را، که در نگرش نوافلاطونیان و دیونوزیوس آریوپاگی معمول وجود داشت، نیز برای گسترش زیبایی‌شناسی ارسطویی به کار بست. عمده این دقت نظرها در شرح آکویناس بر بخش چهارم کتاب در باب اسماء الاهی دیونیزوس دیده می‌شود. اما زیبایی و مسائل مرتبط با آن «تقریباً در تمامی آثار توماس آکوینی، از شرح بر کتاب جمل (۵۶-۱۲۵۴م.) اثر پیتر لومبارد و درباره حقیقت (۵۹-۱۲۵۶م.) گرفته تا کتاب جامع علم کلام (۷۳-۱۲۶۵م.) و خلاصه علم کلام، اشاراتی در باب زیبایی و هنر وجود دارد. اما بیشترین عبارات او را صرفاً می‌توان در دو اثرش، یعنی تفسیری بر اسماء الاهی (احتمالاً ۶۲-۱۲۶۰م.) و جامع علم کلام، یافت. هر دوی این آثار، و به ویژه اثر اخیر، منعکس‌کننده دیدگاه‌های پخته‌تر توماس قدیس در باب زیبایی‌شناسی است» (Tatarkiewicz, 2005: V. 2, P. 247).

برخی دیگر از گزاره‌هایی را که جزء لاینفک سنت زیبایی‌شناختی قرون وسطا بوده و آکویناس آنها را از طریق استاد خویش یا دیگر منابع موجود اخذ کرده، می‌توان بدین ترتیب برشمرد:

علاوه بر زیبایی حسی، زیبایی معقول نیز وجود دارد. به عبارت دیگر، علاوه بر زیبایی جسمی یا ظاهری، زیبایی روحانی یا درونی نیز وجود دارد. علاوه بر زیبایی ناکامل، که از طریق تجربه حسی می‌شناسیم، نوعی زیبایی کامل و الاهی نیز وجود دارد و زیبایی ناکامل بازتاب زیبایی کامل است که در درون آن وجود دارد. زیبایی عبارت از هماهنگی یا تناسب و وضوح است. این گزاره‌ها به مباحث دیونیسوس معمول و آگوستین، و حتی قبل از آنها افلاطون و فلوطین باز می‌گردد. آن دسته از متفکران قرون وسطا که چنین گزاره‌هایی را می‌پذیرفتند، توجه کمی به زیبایی زمینی داشتند. اما در دوران اوج قرون وسطا، به‌خصوص نزد

فصلنامه پژوهش‌های فلسفی-کلامی دانشگاه قم: سال هفدهم، شماره سوم، شماره پیاپی ۶۷ (بهار ۱۳۹۵)

توماس قدیس، شاهد تحولاتی هستیم. او ستایشگر زیبایی متعالی بود، اما تلقی‌اش از زیبایی مبتنی بر زیبایی زمینی بود (Ibid.: 246, 287).

۲. ماهیت لذت زیبایی‌شناختی

آکویناس لذت را تا حد زیادی در زمینه احساسات (passiones)، بررسی می‌کند. وی در رساله در باب احساسات خود، تعبیر «گرایش‌های حیاتی شوق برانگیز» را برای احساسات به کار می‌برد و معتقد است لذت به طور خاص، نوعی احساس علاقه و دلبستگی (affection) است، که می‌تواند برخاسته از یک علت - درونی - یا در نسبت با منابعی بیرونی باشد. بنابراین، لذات در بستر میل (appetite) به وجود می‌آیند و میل (appetite) با غایات (ends) مرتبط است، و عبارت از آن چیزی است که در مخلوقات تحرک (propel) یا کشش (draw) به سوی امور گوناگون خیر ایجاد می‌کند (Sevier, 2012: 83).

به علاوه، به نظر می‌رسد نوعی سلسله‌مراتب عمومی در میان امیال انسان وجود دارد، به این صورت که «میل طبیعی در پایین‌ترین سلسله‌مراتب قرار دارد ... و این میل با معرفت فی‌الجمله‌ای پدید می‌آید که به امور حسی مطلوب تعلق می‌گیرد. میل عقلانی یا اراده بالاترین مرتبه‌ای است که به سوی امور خیر [عقلانی] متمایل است، و زمانی استفاده می‌شود که مطابق با عقل حقیقی باشد، صرفاً برای تمایز خیر ظاهری از خیر حقیقی و همچنین انتخاب دومی نه اولی» (ibid.: 91).

رابرت مینر، در ضمن مطالعات خویش در قلمرو امیال از زاویه دید فلسفی آکویناس، و در مقاله «در باب هیجان‌ات؛ احساسات تند» فرمول ساده‌ای را شرح داده است:

میل جسمانی (sensitive appetite) تمایل به مصادیق عینی دارد که به واسطه حواس درک می‌شود، در حالی که میل یا شوق عقلانی تمایل به سمت امور خیر کلی دارد که به واسطه عقل (intellect) درک و فهمیده می‌شوند (Miner, 2009: 21).

بنابراین، به نظر می‌رسد از منظر توماس، دو نوع میل حسی و عقلانی وجود دارد که هر کدام مشابه و متناظری در انواع لذت نیز دارند و کاملاً مشهود است که وی در این خصوص پیرو سنت فکری دوران خویش است. اگر این‌گونه باشد به طور قطع نقش «مرجع خارجی لذت» در تعیین نوع لذتی که پدید می‌آید، اعم از جسمانی و عقلانی، بسیار پررنگ خواهد بود. زیرا «توماس

لذت زیبایی‌شناختی و تازان از لذت زینتی: بررسی دیدگاه توماس آکویناس

آکویناس همسو با ارسطو مدعی است که امیال در نهایت به واسطه مصادیق عینی آنها معین و مشخص می‌شوند، به طور خاص اشیای محسوس منجر به پدیدآمدن میل حسی می‌گردد که لذت حسی را نتیجه می‌دهد و هنگامی که امور و اشیا عقلانی باشد میل عقلی را پدید می‌آورد و لذت عقلی را نتیجه می‌دهد» (Sevier, 2012: 92-93).

البته عبارت کامل آکویناس در این زمینه کمک بیشتری به فهم ماهیت لذت می‌کند. وی درباره لذت بالذات (de ipsa delectatione secundum se) در سؤال سی‌ویک مقاله اول، استدلال می‌کند که لذت، نوعی احساس (delectatio EST passio animae) و به معنای دقیق جنشی از میل غریزی (طبیعی یا جسمانی) (delectation sit motus in appetitu animali) است (ST 1-2.31.1) و البته در مقاله دوم، اضافه می‌کند که «لذت (delectatio) همچنین پایان و خاتمه‌ای بر آن جنبش و حرکت (terminus motus) نیز هست (ST, 1-2, 31.2). به عبارت بهتر، گویی «لذت ماهیتی دوگانه یا دولایه (two-fold nature) دارد، که در امتداد یکدیگر پدید می‌آیند» (Sevier, 2012: 103).

حال با این توصیف، پرسش این است که: لذت زیبایی‌شناختی در میان این دو نوع لذت (حسی و عقلانی) چه جایگاهی دارد و آیا می‌توان اصولاً موقعیت مستقلی برای آن قائل شد؟ با توجه به اینکه آکویناس پاسخ صریحی به این پرسش نداده است، به منظور استحصال پاسخی که انتساب آن به آکویناس قابل دفاع باشد، در گام نخست باید اشاره کنیم که در این میان یک گزاره روشن و قابل فهم وجود دارد و آن اینکه میل و به طور خاص لذت، در معنای عام آن، محصول ادراک امور خارجی، در قالب خیر یا زیبا است، چراکه حرکت میل جسمانی با ادراک «امور خیر محسوس» و حرکت میل عقلانی با ادراک «امور معقول» حاصل می‌شود و از سوی دیگر، لذت نیز احساسی است که با ادراک امور خارجی و در قالب میل جسمانی، به جنبش درآمده و بعد از اتمام ادراک و خاتمه جنبش، میل سکونت یافته و لذت مذکور به نهایت می‌رسد. اگر این‌گونه باشد برای شناخت دقیق جایگاه لذت زیبایی‌شناختی و بازکاوی تمایز آن از میل جسمانی و عقلانی، بررسی و مطالعه فرآیند ادراک مرجع میل و لذت، که همان امر خیر و زیبا است، اجتناب‌ناپذیر خواهد بود؛ و در این میان مواجهه ما با دو مفهوم خیر و زیبا در قلمروی معرفت‌شناختی و ذهنی خواهد بود، که ادراک و اتحاد نفس نگرنده با مصادیق عینی این دو مفهوم، اسباب حرکت میل و لذت را مهیا می‌کند. از این‌رو با بررسی ماهیت ادراک زیبایی در پی فهم و توضیح کیفیت حصول لذت زیبایی‌شناختی خواهیم بود و برای تمایز این لذت از سایر

فصلنامه پژوهش‌های فلسفی-کلامی دانشگاه قم: سال هفدهم، شماره سوم، شماره پیاپی ۶۷ (بهار ۱۳۹۵)

امیال که برآمده از ادراک امور خیر هستند، نیازمند توضیح تمایز امر خیر از زیبا هستیم که از رهگذر تبیین این دو مقوله از منظر ذهنی و عینی، جایگاه نسبتاً دقیق «لذت زیبایی‌شناختی» مشخص خواهد شد.

۱.۲. لذت و ادراک زیبایی

نویسنده در این قسمت با تکیه بر اظهارات توماس در توضیح مؤلفه‌هایی همچون تعریف زیبایی و ادراک آن مبتنی بر نظریه شناخت، در پی تبیین کیفیت پدیدآمدن لذت زیبایی‌شناختی است، چراکه از رهگذر بحث و بررسی چستی زیبایی و نیز کیفیت ادراک آن است که می‌توان میل به جنبش درآمده انسانی را در نسبت با آن توجیه کرد.

۱.۱.۲. تعریف زیبایی

تعریف توماس قدیس از زیبایی، تعریفی مختص به او است. وی در جامع علم کلام دو تعریف از زیبایی مطرح می‌کند که در اساس مشابه یکدیگرند. زیرا زیبایی در هر دو تعریف توماس، با شناخت پیوند وثیقی دارد، اما در تعریف نخست او، که معتقد است «زیبایی آن چیزی است که در دیدن خوشایند واقع شود (quae visa placent)» (ST. 1.5.4) تأکید وی بر واژه «دیدن» است و البته این تعبیر به معنای ذهنی بودن زیبایی نیست و «آکویناس به اندازه آلبرت [استاد خویش] بر زیبایی عینی تأکید می‌کند» (Margolis, 2001: 31)؛ و شاید این نظر با دقت در ادامه کلام وی که به خصوصیت عینی زیبایی، یعنی تناسب نیکو (debita proportione) اشاره دارد، به روشنی قابل برداشت است. لذا آشکار می‌شود که زیبایی علی‌الاصول حیثیتی عینی و محسوس دارد، این در حالی است که سوژه نیز در دریافت و حکم زیبایی‌شناختی دخالت مستقیم دارد. زیرا شناخت خصوصیات امر زیبا و تصدیق به آن فقط از دریچه تجربه حسی اشیای زیبای محسوس امکان‌پذیر است.

البته باید اشاره کنیم که به طور کلی در قرون وسطا، زیبایی خاصیتی از اعیان دانسته می‌شد که لذت را تحریک می‌کرد و موجد لذت می‌شد. این مطلب را، در دوران اوج اسکولاستیک، در قرن سیزدهم، ویلیام اوکامی و آکویناس نیز تصدیق کردند، اما «زیبایی‌شناسان قرون وسطا، آگوستین و آکویناس، ... به جنبه انفسی تجربه زیبایی‌شناختی و توانایی‌های مادی‌ای که برای دریافت و ارزیابی زیبایی نیاز است نیز توجه کردند» (Tatarkiewicz, 2005: V. 2, P. 295)

لذت زیبایی‌شناختی و تازان از لذت زینتی: بررسی دیدگاه توماس آکویناس

که «اگر نتیجه و محصول زیبایی، خوشی و لذت است، پس باید فاعل اندیشه‌ورزی نیز وجود داشته باشد که خوشی و لذت را درون آن شیء زیبا درک کند. بنابراین، زیبایی واجد دو جنبه درونی و بیرونی یا همان ذهنی و عینی شد» (ibid.: 289).

توماس در تعریف دوم خویش و در موضع دیگری به جای واژه «دیدن»، مطلق «ادراک» را استفاده می‌کند و می‌نویسد: «زیبا آن چیزی است که خوشایند ادراک است (apprehension placet)» (ST. 1-2.27.1). در این عبارت «ادراک زیبایی» در مقام نوعی شناسایی بوده و واژه «دیدن»، که در تعریف نخست به کار رفته، به همه اقسام ادراک شناختی تعمیم داده می‌شود و این فهم از عبارت توماس چرایی این نظر وی را که «در حواس فروتر مانند بویایی و چشایی و لامسه چنین [شناختی] روی نمی‌دهد» (ST. 1-2, 27, 1) توضیح می‌دهد و با دقت در کلام وی آشکار می‌شود که «در وهله اول، حواسی با زیبایی پیوند دارند که بیشتر با معرفت ما ارتباط داشته باشند؛ یعنی حس بینایی و حس شنوایی. به همین سبب است که از دیدنی‌های زیبا و شنیدنی‌های زیبا سخن می‌گوییم، اما از چشیدنی‌های زیبا و رایحه‌های زیبا سخن نمی‌گوییم» (ربیع، ۱۳۹۰: ۷۹)؛ و آکویناس به صراحت «لذات برآمده از سایر حواس مانند عطرها و رایحه‌ها را لذات نازیبایی شناختی می‌داند که گاهی با لذت زیبایی‌شناختی مانند زیبایی زنان، تلفیق می‌شود» (Margolis, 2001: 31).

زیبایی برای حواس بینایی و شنوایی اولویت داشته و به صورت مستقیم‌تری، به قوه ادراک مرتبط است و «دو حس بینایی و شنوایی، که ادراک زیبایی به وسیله آنها صورت می‌گیرد شناختی‌ترین (maxime cognoscitivi) حواس و از سنخ عقل و دستیاران عقل (rationi) deservientes هستند» (ST. 1-2.27.1) و تفکیک قوای حسی در شناخت زیبایی به هدف تأکید بیشتر بر شناختی‌بودن زیبایی است. تاتارکویچ در تأیید این نتیجه که واژه «دیدن» در تعریف توماس صرفاً بر ادراک حسی از طریق چشم یا همان قوه بینایی دلالت نداشته، بلکه به طور مبسوط‌تری می‌تواند از معرفت حسی نیز فراتر رود، این‌گونه اظهار نظر می‌کند:

چنین به نظر می‌رسد که این دو تعریف در کنار یکدیگر ناسازگارند، اما می‌توان فرض کرد که توماس قدیس فقط یک تعریف از زیبایی داشته است. توماس قدیس این مفاهیم [دیدن و ادراک] را درباره تمامی شناخت‌های عقلی به کار می‌برد. او در آثارش نه تنها از شهود جسمانی یا خارجی و محسوس، بلکه از شهود عقلانی، ذهنی و خیالی، و نیز از شهود ورای طبیعی، شهود نیک و شهود

فصلنامه پژوهش‌های فلسفی-کلامی دانشگاه قم: سال هفدهم، شماره سوم، شماره پیاپی ۶۷ (بهار ۱۳۹۵)

ذاتی نیز سخن به میان می‌آورد. هنگامی که توماس صحبت از ادراک می‌کند، منظورش صرفاً ادراک از طریق حس نیست، بلکه ادراک از طریق عقل، ادراک درونی، کلی و مطلق نیز هست (Tatarkiewicz, 2005: 247).

بنابراین، در تعریف آکویناس، مفهوم «دیدن» ارتباط بسیاری با تأمل و تفکر فعال (activity of contemplation) پیدا می‌کند و بر این اساس «زیبایی امری قابل ادراک (the object of intelligence) و به معنای واقعی کلمه آن چیزی است که در ذهن شناسایی می‌شود» (Maritain, 1930: 23).

اگر «شناخت زیبایی» نوعی فعالیت ذهنی است، به طوری که تحقق این فعالیت منتهی به جنبش میل و تولید لذت می‌شود، بهتر این است که به هدف غنای بحث و دستیابی به تصویری روشن در زمینه ادراک زیبایی، رویکرد فلسفی آکویناس در مسئله شناخت در کانون توجه قرار گیرد و به اختصار و متناسب با مسئله این جستار بررسی و تبیین شود.

۲.۱.۲. نظریه شناخت و پیروی ادراک زیبایی از قواعد آن

توماس در مسئله شناخت از ضابطه‌ای که قبل از او فلوطین و ابرقلس به آن توجه داشته‌اند استفاده می‌کند و آن اینکه «نفس انسان بالقوه همه چیز است و بر این اساس، شناخت هر چیزی جز، وجود یک شیء برای شیء دیگر نیست و این نیز جز با [شناخت] ذات خود [شناسنده] حاصل نمی‌شود ... از این حیث فاعل شناسنده چیزی جز خودش نخواهد بود و از حیث اینکه می‌شناسد، تبدیل به چیز دیگری می‌شود؛ مثلاً شکاری که عقاب آن را تعقیب می‌کند یا کتابی که انسان آن را می‌خواند به نحوی در عقاب و انسان تحقق پیدا می‌کنند. چون این اشیا (objects) حال در [نفس] سوژه شناسا (subjects) قرار دارند، [گویی] سوژه‌ها، به گونه‌ای تبدیل به این اشیا شده‌اند. بر این اساس، شناخت، در معنای اعم، یعنی بهره‌مندی از یک نحوه وجود جدید که نسبت به وجود قبلی کامل‌تر است ... ما این واقعیت را به شناخت یک چیز و تبدیل شدن به آن یا اتحاد با آن (becoming it) تعبیر می‌کنیم» (Gilson, 2002: 262).

حال پرسش این است که: اتحاد عالم با صورت ذهنی به چه کیفیتی تحقق می‌یابد؟ توماس برای بشر دو نوع شناخت حسی و عقلی به جهت بهره‌مندی از حواس و عقل، قائل است؛ شناخت حسی با احساس یا ادراک حسی آغاز شده و به محسوسات تعلق می‌گیرد و عقل با توسل به انتزاع صورت جوهری از ضمن صورت خیالی، شناخت عقلی را رقم می‌زند که محصول آن

لذت زیبایی‌شناختی و تازان از لذت زینتی: بررسی دیدگاه توماس آکویناس

پدیدآمدن انواع معقول (*Intelligible Species*) در ذهن است و در واقع شناخت حقیقی در این مرحله حاصل می‌شود و فاعل شناسا می‌تواند به مفهوم معقول شیء، که در جهان محسوس حضور دارد، آگاهی یابد. حال به نظر می‌رسد در بررسی «ادراک زیبایی» با دو صورت «حسی و خیالی» سر و کار داریم. بنابراین، از طرح چگونگی کشف و انتزاع صور عقلی چشم می‌پوشیم.

هر گونه شناخت و هر گزاره معرفتی در نظام فلسفی توماس، بر مبنای تأثر از محسوسات استوار است و آن نیز همان ادراک حسی، علم یا آگاهی برخاسته از تماس حسی با موضوعات مادی جزئی است و هر گونه تصدیقی درباره موضوعات مادی که از طریق تماس حسی ادراک شده‌اند نه به عهده حواس، بلکه متعلق به عقل است و در این میان علاوه بر حواس ظاهری پنج‌گانه (*external senses*) یک سلسله حواس باطنی همچون حس مشترک، قوه خیال یا مخیله، حافظه یا ذاکره و قوه حدس نقش مستقیم دارند (*ibid.*: 228-230).

ما در هنگام شناخت با سه مقوله عین، ذهن و واسطه بین این دو مواجهیم و این واسطه علاوه بر اینکه ماهیت عینی دارد، باید بتواند حیثیتی ذهنی نیز بیابد، تا نفس با آن اتحاد پیدا کند. به نظر آکویناس، این واسطه همان صورت حسی (*sensible species*) است. بنابراین، ذهن به واسطه حضور صورت حسی می‌تواند به شناخت عینی دست یابد (*ibid.*: 266) و بعد از اینکه تصویر شیء بر حسی معین و سپس بر حس مشترک نقش می‌بندد، خیال امکان ذخیره انطباق حسی مذکور را به دست می‌آورد (*ibid.*: 228-230) و از این رهگذر، مفهوم صورت خیالی وارد تبیین آکویناس از فرآیند شناخت می‌شود.

به نظر می‌رسد مفهوم صورت خیالی، با وجود اهمیت و نقشی که در انتقال از شناخت حسی به شناخت عقلی دارد، در دیدگاه توماس تفاوت چندانی با صورت حسی ندارد؛ هم صورت حسی و هم خیالی به مرحله حسی شناخت تعلق دارند. اما این صورت حسی بیشتر اشاره به نقشی دارد که یکی از حواس ظاهری مستقیماً از اجسام می‌پذیرد و حداکثر آنکه به حس مشترک منتقل می‌شود و همین صورت حسی در حس مشترک به عنوان یک صورت خیالی ادراک شده و در قوه خیال نگهداری می‌شود (*Ibid.*: 248).

با توجه به نکاتی که اشاره شد، شرطی که شناخت یا اتحاد عالم و معلوم را امکان‌پذیر می‌کند وجود حیثیتی خاص در شیء مُدرک است و جنبه‌ای از شیء که امکان دریافت و درک آن را به وسیله ذهن مهیا می‌کند، «صورت» شیء است (*Ibid.*: 264). سپس دریافت‌کننده آن، خود را با صورت شیء معلوم [حسی یا خیالی] کمال می‌بخشد و بدین ترتیب، با تحقق عمل شناخت، وجود جدیدی حاصل می‌شود که از سعه بیشتری نسبت به وجود قبلی برخوردار است (*ibid.*: 265).

فصلنامه پژوهش‌های فلسفی-کلامی و نگاه‌مجموعه: سال هفدهم، شماره سوم، شماره پیاپی ۶۷ (بهار ۱۳۹۵)

ضابطه پیش‌گفته در ادراک و اتحاد فاعل با صورت شیء را می‌توانیم در «شناخت امر زیبا» نیز صادق بدانیم. نقطه آغاز این شناخت نیز از زیبایی محسوس کلید می‌خورد و دانش اولیه ما درباره امر زیبا از طریق ادراک مشخصات زیبایی‌شناختی^۱ (تمامیت، تناسب و وضوح) حاصل می‌شود و این شناخت زمانی اتفاق می‌افتد که صورت شیء زیبای خارجی بدون ماده آن در ذهن شناسنده حضور یابد. برای مثال شخصی را در حال نظاره به یک تابلوی نقاشی تصور کنید. صورت نقاشی مذکور، که در واقعیتی خارجی حضور دارد، از طریق حواس، که منفعل شده‌اند، دریافت و در ذهن شناسنده، در واکنشی فعال، وجود ذهنی پیدا می‌کند و سپس شناسنده می‌تواند صورت شیء مذکور را بازخوانی، و زیبایی آن را کشف کند. باید متذکر شویم که حواس خود قادر به درک و تشخیص زیبایی اشیا بما هی اشیا نیستند، بلکه این ذهن است که به زیبایی دریافت‌شده از شیء واکنش نشان داده و آن را تشخیص می‌دهد:

بر اساس هماهنگی نظر آکویناس با نظر ارسطو، او شرط زیبایی عینی را با رجوع به صورت قابل ادراک یا قابل شناخت اشیا مد نظر تثبیت می‌کند. ... در هر حال، زیبایی و درک آن و لذت ناشی از درک شیء زیبا، یا شناخت آن، وابسته به ماهیت صوری اشیا محل بحث است (Margolis, 2001: 33).

بنابراین، نتیجه دید یا ادراک زیبایی‌شناختی، اتحاد با صورت حسی یا خیالی شیء زیبا است که از صورت شیء خارجی به عنوان علت صوری برخاسته است و این اتحاد است که منجر به تولید لذت می‌شود، اما جنبش و حرکت لذت در واکنش به ادراک امر زیبا چه تفاوتی با جنبش و حرکت میل در واکنش به ادراک امر خیر دارد؟ این پرسش خود متضمن پرسش دیگری در باب چیستی تفاوت امر زیبا و خیر است. به باور نگارنده، پاسخ به پرسش‌های مذکور، ساحت‌شناختی بودن ادراک زیبایی، و در نهایت ماهیت دقیق‌تر «لذت زیبایی‌شناختی» را به طور واضح‌تری نمایان خواهد کرد.

۲.۲. وجه تمایز میل و لذت؛ مبتنی بر تحلیل نسبت امر زیبا و امر خیر

در تعریف توماس از زیبایی، که پیش‌تر اشاره کردیم، قید مهمی اخذ شده است: زیبایی در تعریف آکویناس فقط با بُعد ادراکی مرتبط نیست، بلکه ادراک زیبایی همراه با «خوشایندی» است. لذت و خوشایندی، معلول ادراک زیبایی و در حقیقت نتیجه شناخت امر زیبا است و در حقیقت «لذت» نمی‌تواند مقوم زیبایی قلمداد شود. روشن شد که لذت از جمله امیال انسانی است و خواهیم گفت

لذت زیبایی شناختی و تمایز آن از لذت زمینی: بررسی دیدگاه توماس آکویناس

که «امر خوشایند و لذیذ» نیز از اقسام خیر است و اساساً ماهیت خیر در نظام تومیسستی به لحاظ معرفت‌شناسی، با «میل» گره خورده است. حال پرسش این است: توماس بر اتحاد مصداقی خیر و زیبا تصریح دارد، اما همه امور خیر، زیبا نیستند و بر این اساس برخی از لذات نیز قطعاً زیبایی‌شناختی نخواهند بود. در این صورت فارق بین این لذات چه خواهد بود؟ مطالعه ماهیت خیر بشری از یک سو و نسبت بین امر زیبا و خیر از سوی دیگر می‌تواند گره از بحث تمایز لذات حاصله از امور خیری را که زیبا نیستند بگشاید. در این قسمت اظهارات توماس در قالب مقدماتی مطرح شده و در نهایت با ارزیابی و بررسی مقدمات نتیجه نهایی اخذ می‌شود.

۱.۲.۲. میل و ماهیت خیر بشری

آکویناس معتقد است خیر یک شیء را می‌توان از میل و گرایش به آن چیز استنباط کرد. زیرا «خیر عبارت از آن چیزی است که همه اشیا به آن تمایل دارند (goodness being what all things desire)» (Sevier, 2013: 85). به نظر توماس، مطلوب و خواستنی بودن خیر به دلیل آن است که از منظر هستی‌شناختی «خیر حیثیت کمال یک موجود را آشکار می‌کند و به واقع خیر از آن رو که کامل است (Perfectum) مطلوب شیء [دیگری] واقع می‌شود. زیرا هر شیئی خواهان کمال خاص خود است» (ST. 1.5.1). به علاوه «مطلوب بودن و کامل بودن خیر، وجه غایی (finis) شیء را نیز باز می‌نماید» (ST. 1.5.4) و «غایت آن خیری است که به انسان بما هو انسان و به مثابه موجودی خردورز، کمال می‌بخشد» (کاپلستون، ۱۳۸۷: ۵۱۸). البته باید دانست که تعریف توماس از خیر، تبعیت از رأی مشهور ارسطو است که می‌گوید: «خوب هر آن چیزی است که مطلقاً خواستنی یا متعلق تمایل است» (ST. I.5.1). بخش دیگری از توضیحات توماس در باب خیر را می‌توان در رساله جامع/الاهیات جست‌وجو کرد. وی ضمن بحث از «خیر بشری» به تقسیم‌بندی روشنی اشاره می‌کند و معتقد است خیر بشری را می‌توان به شریف (honestum)، خوشایند (delectabile) و سودمند (utile) تقسیم کرد و به طور کلی چارچوب این تقسیم‌بندی مبتنی بر خواستنی بودن خیر و حد پایان بودن آن برای حرکت میل است:

حد پایانی مطلق برای حرکت قوه میل، شریف خوانده می‌شود. زیرا شریف آن چیزی است که فی نفسه خواستنی است (per se desideratur). این حد پایانی مطلق از آن جهت که قوه میل در آن به احساسی از سکون و آرامش (quies)

فصلنامه پژوهش‌های فلسفی-کلامی دانشگاه قم: سال هجدهم، شماره سوم، شماره پیاپی ۶۷ (بهار ۱۳۹۵)

می‌رسد خوشایند نامیده می‌شود. حدهای میانی حرکت یا توقفگاه‌های نسبی حرکت میل، «سودمند» نامیده می‌شود. عنوان خیر بر این سه قسم، نه به شکل متوازی بلکه به نحو تشابهی یا قیاسی (analogum) و به نحو تقدم و تأخر حمل می‌شود؛ یعنی در وهله اول بر شریف، سپس بر خوشایند و در نهایت بر سودمند (ST. 1.5.6).

۲.۲.۲. تبیین نسبت زیبا و خیر

آکویناس «با تفکیک امر خیر از زیبا، همچون تفکیک بین امر ذوقی و شناختی، یعنی آنچه در صورت ادراک خوشایند است، تمایز امر زیبا را مختص انسان می‌داند؛ فقط انسان از زیبایی‌اشیای محسوس فی نفسه لذت می‌برد» (Margolis, 2001: 31-33). به طور کلی، اظهارات آکویناس را در باب تمایز خیر و زیبا، با توجه به تصریحی که داشته است، می‌توان در دو قلمرو مفهومی و عینی بررسی کرد:

الف. تمایز مفهومی زیبا و خیر

آکویناس با اشاره به حیثیت کمال مندرج در مفهوم خیر، که وجه غایی خیر را باز می‌نماید، از منظر معرفت‌شناختی به تمایز خیر و زیبا نگریسته و معتقد است «خیر به طور خاص (proprie) با میل (appetitus) ارتباط دارد. از این رو حیثیت علت غایی (rationem finis) در آن برجسته است، در حالی که زیبا به طور خاص با شناخت (vim cognoscitivam) ارتباط دارد و چون شناخت با صورت سر و کار دارد، زیبایی عمدتاً با حیثیت علت صوری (rationem causae formalis) مرتبط است» (ST. 1.5.4).

با این توصیف، خوشایند یا لذیذ، که می‌تواند امر زیبا باشد، یکی از تقسیمات خیر است. بنابراین، به نظر می‌رسد توماس زیبا و خیر را، از این جهت که هر دو متعلق میل هستند، یکی می‌داند؛ اما نقطه ظریف تفارق بین این دو از این منظر است که در خیر میل با وصول به علت غایی به سکون می‌رسد اما همین میل در زیبایی با «فعل دیدن یا ادراک صورت امر زیبا» به سکون می‌رسد و موجب خوشایندی می‌شود، چون خیر در بردارنده کمال و برخوردار از وجه غایی است مطلوب است و انسان در پی دستیابی بدان می‌کوشد ولی امر زیبا، که به دلیل برخوردار از شاخصه‌های صوری تناسب، روشنی [وضوح] و تمامیت، شیء را متکامل کرده است وقتی ادراک می‌شود با پدیدآوردن لذت زیبایی‌شناختی، تحسین بیننده یا شنونده را در پی دارد: «زیبا

لذت زیبایی شناختی و تاز آن از لذت زینتی: بررسی دیدگاه توماس آکویناس
آن چیزی است که ما تحسین می‌کنیم و خیر آن چیزی است که ما برای رسیدن به آن
می‌کوشیم» (Tatarkiewicz, 2005: V. 2, P. 287).

ب. اتحاد عینی زیبا و خیر

با احصاء عبارات آکویناس در دو رساله جامع/الاهیات و در باب حقیقت می‌توان تصریح وی را
مبنی بر وحدت مصداقی خیر و زیبایی یافت و به بُن تصدیق چنین پیوندی از ناحیه وی پی برد.
توماس در رساله جامع/الاهیات نسبت زیبا و خیر را با تفصیل بیشتر و مبتنی بر سخن دیونوسیوس
بررسی می‌کند و می‌گوید: «خیر به عنوان زیبا تحسین می‌شود (bonum laudatur ut
pulchrum) زیرا خیر و زیبا در عین خارجی یکسان اند (in subiecto sunt idem) و بر یک
چیز یعنی بر صورت (formam) مبتنی هستند» (ST. 1.5.4). وی در همین رساله، علاوه بر
تناسب، به دو ویژگی روشنی (claritas) و کمال یا تمامیت (integritas sive perfectio) نیز
اشاره می‌کند. معنای مستقیم کمال در اینجا انسجام و یکپارچگی و تمامیت صورت یک شیء
(integritas) است؛ چراکه وی می‌نویسد: «گرایش و تمایل به غایت، ملازم (consequitur)
صورت است» (ST. 1. 5. 5) و شاخصه‌های تناسب، روشنی و تمامیت در صورتمندی شیء و در
نتیجه کمال خیر، همچون امر زیبا بر قوای شناختی آشکار می‌شوند. این وجه آشکارشدگی خیر را
در متن دیگری از توماس، که در آن از سه شرط (tria requiruntur) زیبایی سخن می‌گوید
می‌توان به نحو آشکارتری دید (ST.1.39.8). وی در رساله در باب حقیقت تصریح می‌کند:

میل با سوق یافتن به سوی خیر، در آن واحد به زیبا می‌گراید؛ این گرایش [به این
دلیل است که] که امر زیبا فی‌نفسه دارای اندازه و تناسب (modificatum) و
تشخص نوعی (specificatum) است. این دو خصیصه در حیثیت خیر [یک
موجود] (in ratione boni includitur) مندرج هستند. اما خیر در عین حال
نوعی نسبت کمالی یا جهت‌گیری به سوی کمال (ordinem perfectivi) را به
آن دو [ویژگی] دیگر می‌افزاید (DV. 22. 1 ad 12).

بدین سان می‌توان ادعا کرد که توماس به طور تلویحی به بنیاد این همانی عینی خیر و زیبا در
ساحت «صورت» اشاره دارد و گویا از نظر وی، «زیبایی چونان پرتویی رخ می‌نماید که با
آشکار کردن ویژگی‌های درونی خیر، آن را برای قوای ادراکی شناختنی می‌کند» (Aertsen, 1991: 76).

۳.۲. ارزیابی و استنتاج

نگارنده معتقد است هرچند نقطه عزیمت فرآیندی که منتهی به لذت زیبایی‌شناختی می‌شود از ادراک زیبایی محسوس است، اما در نهایت، شناخت و اتحاد نفس با صورت منتزع از امر زیبا، در مرحله تعقل عقلانی، یا دست‌کم یکی از مراتب آن یعنی صورت حسی و خیالی، انجام پذیرفته و منتهی به سکون میل و لذت زیبایی‌شناختی می‌شود و این فرآیند مشروط به «آگاهی فرد از ماهیت شناختی بودن لذت» نیست، زیرا «ممکن است انسان متمایل به التذاذ باشد بدون اینکه به التذاذی که معلول صورت معقول شیئی است که موجب لذت شده، آگاهی داشته باشد اما وقتی این حالت به نحو کامل در انسان تحقق یابد سر از حوزه شناخت درمی‌آورد» (Margolis, 2001: 31-33). بر این اساس، انتساب این ادعا، یا حکم، به آکویناس، که لذت زیبایی‌شناختی ماهیتی «عقلانی و تأملی» دارد، غیرمنطقی و بی‌دلیل نخواهد بود، کما اینکه برخی به آن تصریح کرده‌اند: «آکویناس بر التذاذ تأملی و بی‌واسطه ناشی از مشاهده بعضی اشیای طبیعی یا مصنوع پیچیده که از اجزای متفاوت و خوش‌ترکیبی تشکیل شده‌اند تأکید دارد» (Ibid.).

از سوی دیگر، در ضمن اظهارات آکویناس در باب تقسیمات خیر، اشاره کردیم که «حد پایانی حرکت میل از آن جهت که میل به احساس سکون رسیده است، خوشایند است» (ST. 1-2.27.1 and Ibid. 1.5.6). نگارنده معتقد است «خوشایند» به عنوان یکی از تقسیمات خیر بشری، متناظر با ادراک امر زیبا، در نفس دریافت‌کننده زیبایی که خیر نیز هست، تحقق می‌یابد و در واقع امری که به عنوان خیر (علت غایی) برای انسان خوشایند است در عین حال زیبا (علت صوری) هم هست، که میل در ادراک آن به سکون و آرامش می‌رسد و پدیدآمدن لذت زیبایی‌شناختی معلول همین شناخت عقلانی صورت شیء است که برخوردار از شاخصه‌های زیبایی است. از این رو است که توماس می‌گوید: «زیبا، میل را با دیده‌شدن یا شناخته‌شدن آرام و ساکن می‌کند (Aspectu Seu Cognitione Quietetur Appetitus)» (ST. 1-2.27.1). زیرا زیبایی از آن رو که همچون امر خیر ادراک می‌شود قادر است میل را به حرکت وادارد و در ادراک خود، به آرامش برساند (Accipitur Ut Conveniens Et Bonum) (ST. 2-2.145.2).

۳. لذت زیستی

بسیاری از مقدمات لازم در تبیین «ماهیت لذت زیستی» در قالب حرکت میل و عوارض و لوازم آن در بخش اول و ذیل عناوین فرعی مذکور مطرح شد. فصل اختصاصی باقی‌مانده درباره این نوع لذت نیز در ادامه از نظر خواهد گذشت.

لذت زیستی در زمره امیال و به عنوان امر «سودمند» از تقسیمات خیر است. چون «خیر یک شیء، از میل و گرایش به آن چیز استنباط می‌شود (The goodness of an object elicits desire)» (Sevier, 2012: 85). علاوه بر این، در تبیین ماهیت خیر اشاره کردیم که «حدهای میانی حرکت یا توقفگاه‌های نسبی حرکت میل، «سودمند» نامیده می‌شود [و] عنوان خیر بر اقسام آن، نه به شکل متواپی بلکه به نحو تشابهی یا قیاسی و به نحو تقدم و تأخر حمل می‌شود؛ یعنی در وهله اول بر شریف، سپس بر خوشایند و در نهایت بر سودمند حمل می‌شود» (ST. 1.5.6). حال به نظر می‌رسد آن دسته از امور خیر، که نقش ابژه سودمند را برای انسان دارند، می‌توانند علت جنبش میل و لذت زیستی قرار گیرند. به دیگر سخن «لذت زیستی» معلول رضای تمایلات غریزی انسان، در وصول به هر آن چیزی است که در حفظ حیات او «سودمند» تلقی می‌شود.

بنابراین، «لذت زیستی» حاصل نوعی فرآیند پیچیده ادراکی و ذهنی مانند شناخت صورت زیبا نیست و «حرکت میل به وسیله احساس صرف، بدون عقل صورت می‌گیرد» (Miner, 2009: 25). علاوه بر این، مطلوبیت امر سودمند مانند امر زیبا فی نفسه خواستنی نیست بلکه لذت آن به دلیل رفع نیازهای حیاتی انسان است که البته می‌پذیریم که تشخیص این نیازها ناشی از وجود مبدای عقلانی برای لذت زیستی است. زیرا «آدمی، همانند همه جوهرهای دیگر، دارای میل طبیعی، به حفظ وجود خویش است و عقل، با تأمل در این میل، حکم می‌کند که باید وسایل ضروری حیات را به دست آورد ... و همانند سایر حیوانات دارای میل طبیعی به تکثیر نوع و تربیت فرزندان پردازد» (کاپلستون، ۱۳۸۷: ۵۱۲). در ضابطه‌ای کلی، لذاتی که فرد را به سوی اموری که تضمین‌کننده بقا و زیست انسان است، سوق می‌دهد، به عنوان طبیعت غریزی فرد قلمداد می‌شوند؛ خواه این تمایلات، فردی باشد (خوردن، آشامیدن و ...) یا خصوصیتی اجتماعی داشته باشد (مانند عمل زناشویی) (ST. 1-2.31.7).

اما ویژگی‌های دیگر این نوع از لذت، که می‌توان در نوشته‌های توماس با آن مواجه شد، این است که «لذت جسمانی، یا زیستی، حاصل از امور خیر، ذاتاً فانی است و به سرعت از بین

فصلنامه پژوهش‌های فلسفی-کلامی دانشگاه قم: سال هفدهم، شماره سوم، شماره پیاپی ۶۷ (بهار ۱۳۹۵)

می‌رود» (ST. 1-2.31.5). البته مقصود آکویناس این نیست که اشیای خیر مادی، واقعاً خیر نیستند، بلکه به نظر می‌رسد وی معتقد است خیر مادی در مقایسه با خیر غیرمادی، خیریت کمتری دارد و این با لذت پایدار و ماندگار آنها شناسایی می‌شود. وی به طور قطع می‌گوید عمدتاً «تکامل جسمانی» از لذات مادی برمی‌خیزد، چراکه آنها اشتیاقات غریزی برخاسته از امیال حسی هستند. نکته آخر اینکه لذات زیستی اغلب به عنوان درمانی برای عیوب و رنج‌های جسمانی (*medicinae quaedam contra corporales defectus vel molestias*) که علت غم (*tristitiae*) هستند، کاویده می‌شوند. زیرا لذات جسمانی تسکین‌دهنده‌ای برای غم‌های جسمانی هستند (*ibid.*). «برای مخلوق مادی لذات حسی تسکینی برای دردها است و هیچ چیزی طبیعی‌تر از جست‌وجوی درمانگری جسمانی برای درد مخلوقات وجود ندارد» (Miner, 2009: 169).

۴. تمایز لذت زیبایی‌شناختی و لذت زیستی

وجه تمایز لذت زیبایی‌شناختی از سایر لذایذ، که در بحث ما به طور خاص لذت زیستی است، باید مبتنی بر مقدمات توصیفی و تحلیلی گذشته مطرح شود؛ چراکه لذت زیستی نیز نوعی میل جسمانی است، پس معلول ادراک خیر خارجی بوده، به غایت بقا، مطلوب انسان است. برخی دیگر از امور خیر، زیبا هستند و در اتحاد با هم، هستی یافته‌اند، به نحوی که لذت معلول از ادراک امر خیر، که زیبا هم است، ویژگی خاصی دارد. زیرا متعلق این لذت، یعنی زیبایی، امری فی نفسه خواستنی بوده و حیثیتی شناختی دارد و از رهگذر شناخت عقلانی و با انتزاع و تأملات ذهنی میسر و محقق می‌شود و بر این اساس ما «اشیایی را زیبا می‌خوانیم که هر گونه لذتی را بر نمی‌انگیزند، بلکه صرفاً برانگیزاننده لذاتی هستند که مستقیماً نتیجه دیدن و تعمق باشد» (Tatarkiewicz, 2005: v. 2, P. 286). حال با پذیرش مقدمات مطرح‌شده در دو بخش اخیر، می‌توان با تفصیل بیشتری از مرزبندی میان لذت زیبایی‌شناختی و زیستی سخن گفت.

در بحث از تمایز بین دو لذت، ما با امری در ظاهر ناسازگار مواجهیم. زیرا آکویناس از یک سو می‌گوید زیبایی بیش از آنکه به امیال و امور خیر مرتبط باشد، واجد حیثیت شناختی است و از سوی دیگر آکویناس تأکید می‌کند که امر زیبا و امر خیر اساساً و کاملاً یکسان هستند و فقط در ذهن از هم تمایز می‌یابند؛ و از قضا لذت هم محصول وصول انسان به مطلوبات خویش و امور

لذت زیبایی‌شناختی و تمایز آن از لذت زیستی: بررسی دیدگاه توماس آکویناس

خیر است، و اگر از این زاویه به مسئله بنگریم «زیبایی» را فقط علت غیرمستقیم لذت خواهیم دید.

به نظر می‌رسد راه‌حل این اظهار نظر ظاهراً ناسازگار توجه به دو نوع زاویه دید باشد؛ اینکه یک بار شیء را از جنبه خیر ارزیابی کنیم و یک بار از جنبه زیبایی آن؛ بر این اساس، آنگاه که از زاویه «خیر» می‌نگریم شیء را متعلق «میل» (desire) - وقتی به آن واصل نشده‌ایم - یا شوق (delight) - وقتی به آن واصل شده‌ایم - بدانیم و آنگاه که از جنبه زیبایی می‌بینیم شیء را متعلق شناخت بدانیم. به هر تقدیر، آکویناس در تعریف خود از زیبایی تصریح دارد به آنچه که وقتی دریافت می‌شود، لذت‌بخش است؛ به این معنا که هر زمانی به واسطه حواسی که خصوصیت شناختی بیشتری دارند، یعنی بینایی و شنوایی، به چنگ عقل درآمد و منجر به لذت ویژه‌ای شد، زیبا نامیده می‌شود. بر این اساس، دو حس بینایی و شنوایی ممکن است دسته قوی‌تری از لذت را برای انسان ایجاد کنند که ریشه در عقل (reason) و قوه درک (intellect) داشته باشد، اما نکته مهم اینجا است که برخی از دریافت‌های شناختی ما با دست‌یابی به امور خیر و وصول به آنها - که برخی از آنها با «لذت زیستی» ارتباط مستقیم دارند - نیز سر و کار دارند و درگیرند. اظهارنظری از توماس در این باره وجود دارد که به طور ضمنی بر نکات پیش‌گفته صحه می‌گذارد. وی در پرسش سی‌ویک از مقاله سوم خود می‌نویسد:

هر آنچه ما به طور طبیعی بدان میل داریم، همچنین ممکن است شیئی معقول، متعلق اشتیاق و مطلوب ما باشد، بدون اینکه در این جهات مخالفتی باشد، به تبع نتیجه این خواهد بود هر آنچه می‌تواند شیء متعلق اشتیاق (delectatio) باشد، می‌تواند [در عین حال] شیء لذت‌بخش (gaudium) در هستی عقلانی (habentibus rationem) خود نیز باشد (ST. 1-2.31.3).

در این میان تاتارکویچ در تبیین تمایز «لذت زیبایی‌شناختی و زیستی» با اشاره به نکات پیش‌گفته در باب لذت زیستی و تأکید بر آن، بیان روشنی از تمایز این دو نوع لذت به دست می‌دهد و نکته مهمی را نیز می‌افزاید و آن «خودخواستنی بودن لذت زیبایی‌شناختی» است:

ما با حضور زیبایی، احساسی از خوشایندی را تجربه می‌کنیم؛ لذتی که مربوط به مشاهده عقلی [معلوم بالذات] است، چنین لذتی ویژگی خاصی دارد. دیگر لذت‌های انسان بیشتر با حس لامسه مرتبط‌اند، و دیگر موجودات زنده نیز در چنین لذت‌هایی سهیم‌اند، لذت‌هایی که در انجام دادن فعالیت‌های ضروری و

مفید به وجود آمده و در حفظ حیات سودمند هستند. لذت زیبایی‌شناختی چنین نیست و با نیازهای طبیعی و حفظ حیات انسان ارتباطی ندارد. به گفته توماس، امتیاز انسان در این است که تنها موجودی است که قادر به دوست‌داشتن زیبایی است و می‌تواند از زیبایی، از آن حیث که زیبا است، لذت ببرد و به دلیل خود زیبایی از آن لذت می‌برد.

توماس در پیروی از ارسطو تفاوت این دو نوع لذت را با مثالی شرح می‌دهد. او می‌گوید صدای گوزن، هم برای شیر و هم برای انسان، هرچند به دلایل متفاوت، لذت‌بخش است؛ برای شیر لذت‌بخش است، زیرا نویدبخش خوراک است، اما برای انسان خوشایند است، زیرا دارای هماهنگی است. شیر به این جهت از محسوسات شنیداری لذت می‌برد که آنها را با سایر حواس زیستی هم‌همس پیوند می‌دهد، در حالی که انسان به سبب خود این محسوسات شنیداری [فی نفسه خواستنی بودن آنها] است که از آنها لذت می‌برد. لذتی که انسان از تجربه صداها و هماهنگی می‌برد، ربطی به حفظ حیات ندارد. لذت زیبایی‌شناختی ریشه در ادراک حسی - در رنگ یا صدا- دارد، اما برآمده از ربط آنها با فعالیت‌های زیستی او نیست، بلکه برآمده از هماهنگی و توازن در آنها است. احساس‌های زیبایی‌شناختی بسان احساس معین مهم زیستی صرفاً حسی نیست و همانند احساس‌های اخلاقی، صرفاً عقلانی هم نیست، بلکه بین این دو است (Tatarkiewicz, 2005: V. 2, P. 250).

نکته مهم دیگری که به منظور تکمیل این بحث باید بر آن تأکید کنیم، همگرایی احتمالی احساس زیبایی‌شناختی با احساس زیستی در مواجهه با برخی مصادیق است؛ «توماس قدیس میان دو نوع احساس زیبایی‌شناختی تمایز قائل است؛ بعضی از احساس‌ها صرفاً زیبایی‌شناختی‌اند و با رنگ‌ها، اشکال و صداها برانگیخته می‌شوند و انسان به واسطه خود آنها از آنها لذت می‌برد نه به علتی دیگر؛ برخی هم ترکیبی از هر دو احساس، یعنی احساس زیباشناختی و احساس زیستی، هستند. این دسته از احساس‌ها صرفاً برگرفته از توازن و هماهنگی رنگ و صدا، یا دیگر انطباعات حسی نیستند، بلکه از ارضای تمایلات و امیال طبیعی هم نشئت می‌گیرند» (Ibid.: 250). پس به روشنی می‌توان گفت انسان در نسبت و مواجهه با برخی مصادیق خارجی، لذت زیبایی‌شناختی و لذت زیستی را در همگرایی هم احساس کرده و در خود به نحو حضوری محقق می‌بیند، هرچند به لحاظ حصولی و ذهنی قادر به تشخیص وجه تمایز این دو نباشد. اما در نهایت آکویناس وجه تمایز این دو لذت را در متعلق ادراک آن دو و نیز کیفیت ادراک می‌داند، هرچند

لذت زیبایی‌شناختی و تازان از لذت زیستی: بررسی دیدگاه توماس آکویناس

هر دو لذت در بستر میل و در نسبت با امر خیر تولید می‌شوند، ولی خیر مذکور در تحریک لذت زیبایی‌شناختی، صورت زیبایی خارجی است که مطلوبیت بالذات دارد و در تحریک لذت زیستی امر سودمند خارجی است که بالعرض نیازهای حیاتی مطلوب انسان است.

نتیجه

۱. زیبایی، امر «خوشایند» و از تقسیمات خیر است و میل را «به جانب خود فرا می‌خواند». حاصل طلبی که انسان در خصوص امر زیبا به عنوان آشکارگی خیر دارد، به «لذت زیبایی‌شناختی» منتهی می‌شود ولی جنبش «میل» که از ناحیه زیبایی برانگیخته شده است ماهیتی معرفتی و شناختی می‌یابد. زیرا زیبایی به عنوان امری که کمال و خیر را آشکار می‌سازد، از یک سو خود را بر «قوای شناختی» نفس، اعم از حسی و عقلی، ظاهر می‌کند و از سوی دیگر «میل» را «به جانب خود فرا می‌خواند» و نفس از طریق ادراک معلوم بالذات، یا به عبارت دقیق‌تر، اتحاد با آن، به آرامش و سکون می‌رسد.

۲. آکویناس زیبا و خیر را از این جهت که هر دو متعلق میل هستند یکی می‌داند، اما نقطه ظریف تفارق بین این دو از این منظر است که در خیر میل با وصول به علت غایی به سکون می‌رسد اما همین میل در زیبایی با «فعل دیدن یا ادراک صورت امر زیبا» به سکون می‌رسد و موجب خوشایندی می‌شود. اما وجه اتحاد این دو به این ترتیب است که جنبه هستی‌شناختی زیبایی جدای از خیر نیست، بلکه هر دوی اینها در بنیاد عینی صورت (forma) پیوند می‌یابند و متحد می‌شوند، به نحوی که صورت و مشخصه‌های عینی زیبایی، همان آشکارگی کمال است و به خیر نهفته در آن اشاره دارد.

۳. «لذت زیبایی‌شناختی» محصول فرآیندی شناخت و تعقل است و از این منظر نوعی التذاذ تأملی است و مطلوبیت بالذات دارد، اما حرکت میل در «لذت زیستی» بدون دخالت عقل و تعمق صورت گرفته و در پی تعلق به امور سودمند پدید می‌آید، که برخلاف لذت از اشیای زیبا، بالعرض است و فی نفسه خواستنی نیست، بلکه صرفاً برای حل و فصل نیازهای حیاتی طلب می‌شود. البته در نهایت آکویناس همگرایی احتمالی این دو لذت را در مواجهه با برخی مصادیق می‌پذیرد.

منابع

۱. کاپلستون، فردریک (۱۳۸۷). تاریخ فلسفه؛ فلسفه قرون وسطا از آگوستینوس تا اسکوتوس، ترجمه: ابراهیم دادجو، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲.
۲. ربیعی، هادی (۱۳۹۰). «مفهوم زیبایی نزد توماس آکوئینی»، در: فصل‌نامه اندیشه دینی، ش ۴۰، ص ۶۹-۹۲.
3. Aertsen, Jan (1991). "Beauty in the Middle Ages: A Forgotten Transcendental", in: *Medieval Philosophy and Theology*, I: 68-97.
4. Aquinas, Thomas (1981). *The Summa Theologica (ST)*, Translated by Fathers of the English Dominican Province, Westminster: Christian Classics.
5. ----- (2013). *Questiones Disputatae de Veritate*, <http://dhspriority.org/thomas/QDdeVer.htm>.
6. Margolis, Joseph (2001). *The Routledge Companion to Aesthetics*, B. Gout and D. M. Lopes (eds.), London and New York: Routledge, First published.
7. Maritain, Jacques (1930). *Art and Scholasticism*, trans. J. F. Scanlan, New York: Charles Scribner's Sons.
8. Miner, Robert (2009). *Thomas Aquinas on the Passions: A Study of Summa Theologiae 1a2ae 22-48*, Cambridge: Cambridge University Press.
9. Gilson, Etienne (2002). *The Philosophy of Thomas Aquinas*, A translation of Le Thomism, sixth and final edition by Laurence K. shook and Armand Maurer, Canada.
10. Sevier, Christopher Scott (2012), *Thomas Aquinas on the Nature and Experience of Beauty*, <https://escholarship.org/uc/item/7d25w3x9>.
11. Tatariewicz, W. (2005). *History of Aesthetics*, Vol. 2 & 3, Edited by C. Barrett, London: Continuum International Publishing Group.

پی‌نوشت

۱. آکویناس در اشاره به مشخصه‌های زیبایی علاوه بر تناسب به دو شرط روشنی (claritas) و کمال یا تمامیت (integritas sive perfectio) نیز اشاره می‌کند. معنای مستقیم کمال در اینجا انسجام و یکپارچگی و تمامیت صورت شیء یعنی integritas است (ST. 1. 39. 8).